

# تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله

## دیباچی اصفهانی (مدظله العالی)

(درس های ۴۰۴ - ۴۰۸)

### درس چهارصد و چهارم

#### بسم الله الرحمن الرحيم

از مجموع کلمات مرحوم شیخ انصاری در مبحث علم اجمالی و مبحث اشتغال استفاده می شود که ایشان علم اجمالی را نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه می داند، و نسبت به وجوب موافقت قطعیه مقتضی.

توضیح کلام او: ایشان در مبحث علم اجمالی فرموده ظاهر آن است که مخالفت قطعیه در اطراف علم اجمالی جایز نیست پس ارتکاب مشتبهین جایز نیست چه در شبهه موضوعیه مانند ارتکاب انائین مشتبهین که احد همان خل و دیگری خمر است یا علم دارد که قطره شرابی مثلاً در احد الانائین افتاده و هر دو ظرف محل ابتلا است ارتکاب هر دو ظرف با قول شارع (اجتنب عن الخمر) جمع نمی شود - معصیت است.

و کذا لو قال اکرم زیداً و اشتبه بین شخصین فان ترک اکرامهما معصیة

#### کلام شیخ علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعه علت تامه است

و چه در شبهه حکمیة مانند تردد بین صلاة ظهر و جمعه در روز جمعه یا تردد بین قصر و اتمام در رأس چهار فرسخ که اراده دارد بیتوته را (که می خواهد شب در آن مکان بماند) دلیل بر عدم جواز مخالفت قطعیه:

۱. عقلاء بین خطاب معلوم بالتفصیل و معلوم بالاجمال در حرمت مخالفت قطعیه فرقی



نمی‌گذارند.

۲. ترخیص در همه اطراف علم اجمالی با معلوم بالاجمال تناقض دارد پس علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعیه علت تامه است نه مقتضی و ارتکاب هر دو مشتبه در اطراف علم اجمالی جایز نخواهد بود چون مستلزم مخالفت قطعیه می‌شود.

### کلام محقق خراسانی: علم اجمالی مقتضی است

محقق خراسانی صاحب کفایه می‌فرماید: علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه و نسبت به موافقت قطعیه مقتضی است نه علت تامه.

و در مقام اشکال به کلام مرحوم شیخ رحمته الله می‌فرماید: اگر علت منع ترخیص در جمیع اطراف علم اجمالی تناقض با علم اجمالی باشد در ترخیص بعض اطراف نیز احتمال مناقصه وجود دارد و همین در شبهه غیر محصوره و در شبهات بدویه و احتمال مناقصه با قطع به مناقصه فرقی ندارد و محال است که مولی حکیم جلّت عظمته چنین ترخیصی را تجویز کند. بنابراین، علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه مقتضی است نه علت تامه.

### علم اجمالی مقتضی است

و مقتضی اثر خود را می‌بخشد اگر مانعی در بین نباشد در مانحن فیه - علم اجمالی مقتضی تنجز تکلیف است اگر مانعی (مانند عدم قدرت بر احتیاط) موجود نباشد مثلاً در شبهه غیر محصوره - عدم قدرت بر احتیاط در همه اطراف علم اجمالی مانع عقلی است از تنجز تکلیف و در شبهه محصوره - مانع شرعی موجود است و هو قوله عَلَيْهِ کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه.

بنابراین می‌توانیم در اطراف شبهه محصوره، اصل حلیت (و اصل طهارت) جاری کنیم و در حین ارتکاب؛ علم به ارتکاب معصیت وجود ندارد و بعد از ارتکاب - علم پیدا می‌شود و لکن تحصیل علم به مخالفت، حرام نیست.

### علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه مقتضی است

اما نسبت به موافقت قطعیه مرحوم شیخ می‌فرماید: علم اجمالی مقتضی است نه علت تامه و مقتضی اثر خود را می‌بخشد اگر مانعی در کار نباشد مانند نفت چراغ که مثلاً اقتضاء یک ساعت

روشنایی چراغ را دارد اگر طوفانی نباشد.

در مانحن فیه شبهه محصوره علم اجمالی مقتضی موافقت قطعیه است و نباید در هیچ کدام از اطراف علم اجمالی اصالة (حلیت یا اصالة طهارت) جاری بشود مگر مانعی (مانند عسر و حرج، اختلال نظام - اضطرار...) وجود داشته باشد.

بنابراین می توان یک طرف را علی البدل از حکم واقعی کنار گذاشت و در بقیه اصل جاری کرد چنانکه محقق قمی در کتاب قوانین فرموده است. و صاحب کفایه به این قسمت از کلام مرحوم شیخ رحمته الله ظاهراً اشکال نکرده چون با مدعای خودش موافق است.

### کلام شیخ: علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه مقتضی است

بنابراین بر مبنی مرحوم شیخ رحمته الله در بعض اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره می توان اصل جاری نمود نه به خاطر قصور علم در تنجیز بلکه به خاطر عروض خلل در معلوم بالاجمال چنانکه در معلوم بالتفصیل اگر مانعی پیدا شد علم تفصیلی منجز نخواهد بود. قال الله الحکیم « فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »<sup>۱</sup>

و ما در مقام مناقشه کلام مرحوم محقق خراسانی عرض کردیم تصرف شارع در مرحله فراغ با تنجیز علم به نحو علت تامه - منافات ندارد چنانکه در علم تفصیلی نیز چنین است علم به صحت صلاة داشت و بعد الفراغ شک نمود - قاعده فراغ جاری می شود و این اجراء قاعده فراغ با منجز بودن علم تفصیلی منافات ندارد.

<sup>۱</sup> . بقره/ ۱۷۳.

## درس چهارصد و پنجم

### بسم الله الرحمن الرحيم

#### طرق علمی و ظنی قبله

تاکنون بحث درباره قطع و امثال تفصیلی و اجمالی بود و گفتیم مکلف با تمکن از امثال تفصیلی، می‌تواند به امثال اجمالی (یعنی احتیاط) اکتفاء کند مثلاً می‌تواند با مشاهده کعبه، یا اخبار معصوم علیه السلام یا قبر معصوم علیه السلام، به قبله علم پیدا کند مع ذلک نمی‌رود سراغ علم به جهت قبله - و به چهار طرف نماز می‌خواند، مانعی ندارد.

حال: بحث در امثال ظنی است، آیا مکلف با تمکن از امثال ظنی (مانند بیته و قول ذی الید ...) می‌تواند به امثال اجمالی (مانند احتیاط) اکتفاء کند یا نه؟  
قبل از ورود در این مسئله دو مقدمه را متذکر می‌شویم:

۱. که استقبال قبله در بعض موارد واجب است مانند نماز و حال احتضار و صلاة بر میت و دفن میت و ذبح حیوان و مصلی باید به جهت قبله علم، پیدا کند و طرق علمی مانند مشاهده کعبه و قول معصوم علیه السلام و قبر معصوم علیه السلام و محرابی که معصوم علیه السلام در آن نماز خوانده مانند محراب مسجد کوفه مثلاً و موازات خورشید یا کعبه (که در طول سال دو روز اتفاق می‌افتد ۷/ خرداد و ۲۵ تیر در مکه که شاخص در این دو روز هیچ سایه ندارد) و طرق ظنی مانند قبله شهر، محراب‌ها - قبرها، ستاره جدی<sup>۱</sup> - که از ثوابت است و حرکت انتقالی ندارد و از سیارات نیست - که پشت منکب قرار بگیرد در عراق یا محاذی گوش راست در موصل یا گوش چپ مانند حبشه و در ایران - قبله در بعض شهرها جنوب غربی است

چرا این ثابت است آن منقلب نام  
در این محرابگه معبودشان کیست  
وزین آمد شدن مقصودشان چیست  
مرا بر سر گردون رهبری نیست  
که گفت این را بجنب اینرا بیارام  
جز این کاین نقش دائم سرسری نیست

## حجیت ظن ذاتی نیست

مقدمه دیگر

۲. ظن حجیت ذاتی ندارد چون کاشف از واقع نیست به کشف تام احتیاج به جعل حجیت دارد و آیات و روایات ناهیه از عمل به ظن - ارشادی است ارشاد به حکم عقل و فرقی بین ثبوت تکلیف و سقوط تکلیف نیست اگر جعل حجیت نشده باشد الظن لیس بحجة یا دلیل خاص می خواهد مانند خبر عدل، خبر واحد ثقه و اجماع منقول یا دلیل عام مانند دلیل انسداد که اگر مقدمات انسداد تمام باشد مطلق ظن حجت است و الا فلا.

### مقدمات انسداد

۱. علم اجمالی داریم به احکام
  ۲. اهمال آنها جایز نیست
  ۳. راه علم و علمی بر ما منسد است
  ۴. عمل به احتیاط یا واجب نیست اگر موجب عسر و حرج شود یا جایز نیست اگر موجب اختلال نظام شود
  ۵. ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است.
- ولی مقدمه سوم - ناتمام است زیرا راه علمی بر ما منسد نیست علمی یعنی آن ظنونی که دلیل بر حجیت آن علمی باشد مانند خبر واحد ثقه که روایات متواتره دال بر حجیت آن می باشد.

### انحراف از قبله به مقدار رُبُع دائره

و اگر کوشش کرد و جهت قبله را پیدا کرد و نماز خواند و بعد کشف خلاف شد اگر انحراف به مقدار کمتر از ۹۰ درجه باشد مانعی ندارد و اگر به مقدار ۹۰ یا بیشتر باشد باید نمازش را اعاده کند.

و برخی از فقهاء فرموده اند اگر انحراف به مقدار ثُمْن دائره باشد یعنی ۴۵ درجه (۸- دائره) مانعی ندارد.<sup>۱</sup>

در موثقه حسین بن علوان «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْتِنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ

۱. السيد الحكيم رحمته الله فی المستمسک، ج ۵، ص ۲۳۰.

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ غَيْرِ الْقِبْلَةِ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى الْقِبْلَةِ ثُمَّ عَرَفَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»

و در صحیححه زرارہ آمده است: «يُجْزَى التَّحْرِيُّ أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمَ أَيَّنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ»<sup>۱</sup>.

### اگر تحری و کوشش نکند باید نمازش را اعاده کند

از این روایات استفاده می شود که مورد روایات شخصی است که تحری و کوشش کند سپس کشف خلاف شود

اما اگر تحری و کوشش نکند مانند جاهل به حکم یا جاهل به موضوع یا ناسی اگر کشف خلاف شد گرچه انحراف کمتر از آن مقدار (ربع دائره یا ثمن دائره) باید نمازش را اعاده کند.

### آیا با قدرت بر امتثال ظنی می تواند احتیاط کند

حال مسئله این است که با امتثال ظنی آیا امتثال اجمالی (مانند احتیاط) مجزی است یا نه. الجواب: اگر ظن خاص باشد مانند خبر ثقه - او مانند علم تفصیلی است و چنانکه با وجود علم تفصیلی - امتثال اجمالی جایز بود - با وجود امتثال ظنی نیز - احتیاط جایز است بنابراین با تمکن استفاده از بیته و ذوالید می توان به امتثال اجمالی (و احتیاط) اکتفاء نمود. البته محقق نائینی مخالفت نمود، و فرموده امتثال اجمالی در طول امتثال تفصیلی است و قهراً در این بحث می فرماید: امتثال ظنی مقدم است بر احتیاط - زیرا ظن - به منزله علم است تعبداً.

### با قدرت بر امتثال ظنی می تواند بر امتثال اجمالی اکتفا کند

این مبحث در صورت تمکن از ظن خاص است  
حال اگر تمکن نداشت از ظن خاص و دوران امر شد بین عمل به ظن انسدادی (امثال ظنی به ظن انسدادی) و بین احتیاط:

اگر قائل شدیم که با تمکن از علم تفصیلی و امتثال ظنی - جایز است احتیاط - در این مورد هم که ظن انسدادی است جایز است چون ظن انسدادی از علم و از ظن خاص بالاتر نیست

<sup>۱</sup> . الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۷، ب ۶ و ب ۱۰ من ابواب القبلة.

و اگر مانند محقق نائینی قایل شدیم که با تمکن از امثال تفصیلی یا امثال ظنی - احتیاط جایز نیست در ظن انسدادی نیز احتیاط جایز نیست یعنی اگر مطلق ظن حجت باشد به دلیل انسداد امثال ظنی (مانند شهرت فتواییه) مثلاً مقدم است بر امثال اجمالی (یعنی احتیاط)

قال السيد عليه السلام في العروة لا يعتبر اخبار صاحب المنزل اذا لم يفد الظن و لا يكتفى بالظن الحاصل من قوله اذا امكن تحصيل الاقوى (ج ۲، ص ۳۰۲).

## درس چهارصد و ششم

## بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث سابق گفته شد که ظن مانند قطع نیست که حجیت آن ذاتی باشد بلکه به جعل حجیت نیاز دارد چون کاشفیت آن از واقع کاشفیت تامه نیست از جهت عقل - نمی توان، ظن را حجت دانست و آیات و روایات اگر نهی می کنند، نهی آنها ارشادی است - ارشاد به حکم عقل کقوله تعالی « إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً » بنابراین ظن نه در مقام ثبوت تکلیف حجت است و در موارد شک در تکلیف برائت جاری می شود و نه در مقام سقوط تکلیف، و در موارد شک در مکلف به اشتغال جاری است لاجل دفع ضرر محتمل که لازم است و لذا در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کرد و در شبهه حکمیه - فحص لازم است و قبل الفحص نمی توان اصل برائت - اصل عدم - جاری نمود.

## مقدمات انسداد

## حجیت ظن مطلق و ظن خاص

اگر مقدمات انسداد تمام باشد مطلق ظن حجت است و اگر ناتمام باشد - باید سراغ ظن خاص مانند خبر واحد ثقة و اجماع منقول و ظواهر آیات رفت که دلیل خاص بر حجیت آنها است

مقدمات انسداد پنج چیز است:

۱. علم اجمالی داریم به وجود احکام الزامیه از طرف خداوند.
  ۲. اهمال آن احکام جایز نیست.
  ۳. راه علم و علمی (دلیل ظنی که دلیل بر حجیت آن علم باشد مانند خبر واحد ثقة که دلیل حجیت آن ظواهر برخی آیات و روایات متواتره است) به روی ما منسد است
  ۴. احتیاط بر ما واجب نیست (یعنی عمل کردن به مظنونات و مشکوکات و موهومات) اگر مستلزم عسر و حرج بشود و احتیاط جایز نیست اگر مستلزم اختلال نظام شود.
  ۵. ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است.
- و چون مقدمه سوم ناتمام است و اکثر احکام الهی به واسطه اخبار آحاد ثابت شده و خبر واحد ثقة اگر علم نیست و لکن علمی می باشد یعنی دلیل بر حجیت آن، روایات متواتره است - بنابراین نمی توان



بگوئیم مطلق ظن حجت است و اما ظن خاص، مانند خبر واحد ثقه، اجماع منقول و شهرت فتواییه - دلیل بر اعتبار دارند.

مسئله ای که باید اینجا مطرح بشود آیا تعبد به ظن جایز است یا جایز نیست  
ابن قبه اشکال نموده است (ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی فقیه رفیع المنزله من متکلمی الامامه صاحب کتاب الانصاف فی الامامه الذی ینقل منه الشیخ المفید رحمه الله (المتوفی ۴۱۲) کان قدیما من المعتزله و تبصّر و انتقل، له کتاب فی الکلام...<sup>۱</sup>

### شبهه ابن قبه

ابن قبه در مقام استدلال برای عدم جواز تعبد به ظن به دو وجه تمسک پیدا کرده است  
فانه استدلال علی مذهبه بوجهین الاول انه لو جاز التعبد بخبر الواحد فی الاخبار عن النبی صلی الله علیه و آله لجاز التعبد به فی الاخبار عن الله تعالی و التالی باطل اجماعاً.  
الثانی ان العمل به موجب لتحلیل الحرام و تحریم الحلال اذ لا یؤمن ان ینکون ما اخبر بحلیته حراماً و بالعکس.

و بعبارة اخرى اگر مؤدای اماره موافق با واقع باشد اجتماع مثلین و اگر مخالف اجتماع ضدین.  
جواب از استدلال ابن قبه:

۱. اولاً قیاس مع الفارق است زیرا اخبار عن الله باید همراه معجزه باشد - هر کسی نمی تواند بگوید  
(انا رسول الله انا ولیّ الله)<sup>۲</sup>

### اخبار عن الله معجزه می خواهد

احتمال کذب در اخبار عن الله اقوی و اشد است از اخبار عن المعصوم علیه السلام - زیرا ثبوت ریاست عامه است از طرف خداوند و کسی که ادعا می کند من رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم باید دارای معجزه باشد

<sup>۱</sup> . الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۷.

<sup>۲</sup> .

جهان اگر چه ز موسی و چوب خالی نیست  
ز صد هزار محمد که در جهان آید  
و گرچه عرصه عالم پر از علی گردد  
یکی کلیم نگردد یکی عصا نشود  
یکی به قدر و منزلت جان مصطفی نشود  
یکی بعلم و سخاوت چو مرتضی نشود

اما نقل خبر از معصوم علیه السلام چنین نیست  
 علاوه اصل دین با ادله قطعیه ثابت شده - چنین نیست که اصول و فروع را بخواهیم با خبر واحد  
 ثابت کنیم تا چنین اشکالی از امثال ابن قبه صادر بشود  
 برخی از فروع فقہیه توسط خبر واحد ثقه ثابت می شود نه تمام احکام دین.

### سببیت اشاعره و معتزله

اما جواب از اشکال دوم ایشان که تحلیل حرام و تحریم حلال باشد دو مبنی در حجیت امارات  
 (مانند خبر واحد) وجود دارد: سببیت و طریقت.

اما سببیت خود سه قسم است:

۱. آن چیزی که به اشاعره منسوب است که در واقع حکمی وجود ندارد، قیام اماره سبب حدوث  
 مصلحت می شود

فیه نظر اولاً مستلزم دور است زیرا قیام اماره بر حکم متوقف است بر ثبوت حکم در واقع - حال  
 اگر ثبوت حکم متوقف باشد بر قیام اماره - هذا دور محال.

و ثانیاً مخالف اجماع و روایاتی است که دلالت دارد بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل  
 ۲. آن چیزی که به معتزله منسوب است - که حکم در واقع وجود دارد لکن با آمدن اماره - آن حکم  
 تغییر پیدا می کند مانند عنوان حرج و ضرر که موجب تغییر حکم می شود

و فیه نظر مخالف با اجماع و روایاتی است که دلالت دارد بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل.  
 ۳. سببیت به معنی مصلحت سلوکیه که علماء امامیه معتقد هستند یعنی در واقع، حکم وجود دارد  
 و با قیام اماره اگر آن مصلحت واقعی از بین برود - مصلحتی که خداوند برای اماره قرار داده است جبران  
 می کند آن مصلحت فائده را مثلاً اگر اماره ای (مانند روایت) قائم شد بر وجوب صلاة جمعه و مکلف  
 نماز جمعه خواند اگر قبل از خروج وقت متوجه شد که در واقع نماز ظهر واجب بوده است - مصلحت  
 فضیلت اول وقت فوت شده و روایت آن را جبران می کند و اصل نماز ظهر به ذمه مکلف است باید  
 بخواند.

و اگر بعد از خروج وقت متوجه شد باید قضاء آن را انجام دهد و مصلحت صلاة در وقت - فوت  
 شده که آن روایت جبران می کند و اگر هیچ کشف خلاف نشد نه در داخل وقت و نه در خارج وقت  
 مصلحت اصل نماز ظهر سبب اماره بر صلاة جمعه - فوت شد که اماره - آن را جبران می کند، بنابراین

فوت مصلحت با القاء در مفسده لازم نیامد.

### حجیت اماره بنا بر قول به طریقت

و اما بنا بر قول به طریقت یعنی در حجیت امارات (مصلحت ایصال الی الواقع) وجود دارد و شارع مقدس مصلحت تسهیل بر نوع را بر مصلحت واقعی که فوت شده (هنگام مخالفت اماره با واقع) مقدم داشته.

از انجایی که الزام مکلفین به تحصیل علم - حرج است و منافات دارد با اینکه وارد شده که دین سهله و سمحه می باشد باید به مفاد اماره (خبر واحد) عمل کرد گرچه مخالف با واقع باشد مانند حکم به طهارت حدید (آهن)

مقتضی روایاتی که دلالت دارد در آهن بآس شدید وجود دارد نجاست آهن است و لکن شارع مقدس به خاطر تسهیل بر عبادالله حکم به طهارت آن نموده. به خاطر تسهیل بر نوع انسانها پس تفویض مصلحت واقعیه یا القاء در مفسده - لازم نیامد.

### جواب از اشکال ابن قبه

اما اشکال دیگر ابن قبه که از ناحیه تکلیف است و اگر اماره (خبر واحد) حجت باشد موجب اجتماع مثلین یا ضدین می شود

الجواب: اگر اماره (خبر واحد) مطابق با واقع باشد یک حکم است و لکن تعدد در طریق است مثل اینکه مولی بگوید اکرم زیداً، سپس با دستش اشاره کند و بگوید اکرم هذا الرجل تعدد در ابراز و انشاء حکم است نه در خود حکم.

در مانحن فیه حکم وجوب صلاة جمعه است در واقع مولی فرموده الصلاة الجمعة واجبة در بیان دیگری فرموده صدق العادل - و روایت صحیحه قائم شد بر وجوب صلاة جمعه  
هذا علی القول بالطریقیه.

و اما بنا بر سببیت - موجب تأکید حکم است نه اجتماع مثلین چون نسبت، عام و خاص من وجه است زیرا اماره گاهی مخالف با واقع است و گاهی موافق با واقع و گاهی حکم واقعی متحقق است بدون قیام اماره و مورد اجتماع - مورد تأکید است مانند اکرم کل عالم - و اکرم کل هاشمی

محل اجتماع - عالم هاشمی - حکم مؤکد است

پس اجتماع مثلین لازم نیامد

و اگر اماره مخالف با حکم واقعی باشد  
الجواب: اجتماع ضدین نیست زیرا در تضاد وحدت موضوع شرط است مثلاً بیاض و سواد در دو  
موضوع تضادی ندارند لکن در یک موضوع ممکن نیست  
در مانحن فیه موضوع حکم واقعی شیء است به عنوان اولی و موضوع حکم ظاهری همان شیء  
است بعنوان انه مشکوک مانند صلاة جمعه که حکم وجوب عارض بر ذات صلاة جمعه است اما حکم  
ظاهری (وجوب یا حرمت یا...) بر صلاة مشکوکه.

## درس چهارصد و هفتم

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در این بود که آیا تعبد بالظن جایز است یا نه آیا در مواردی که علم به احکام نداریم می‌توانیم به ادله ظنیه مانند خبر واحد ثقه، ظواهر آیات و... عمل کنیم یا نه.

ابن قبه (محمد بن عبدالرحمن الرازی بن قبه) اشکال نموده و در این مقام به دو دلیل استدلال نموده که بازگشت دلیل اولش به ملاک احکام است و بازگشت دلیل دومش به خود احکام و تکالیف است

اما دلیل اول ایشان که مربوط به ملاک احکام است آن است که اگر اماره (مانند خبر واحد ثقه) حجت باشد مستلزم تحلیل حرام یا تحریم حلال می‌شود مثلاً اگر نماز جمعه در متن واقع حرام باشد دارای مفسده است (چون طبق نظر علماء امامیه احکام الهی تابع مصالح و مفسدات واقعیه است).

## کلام ابن قبه

حال اگر اماره (خبر واحد) قائم شد بر وجوب صلاة جمعه با اینکه در متن واقع حرام است اماره (یعنی این خبر واحد) سبب شده که مکلف در مفسده ملزمه قرار گرفته باشد و اگر بالعکس، نماز جمعه در متن واقع واجب باشد قطعاً دارای مصلحت است

حال اگر اماره (خبر واحد) قائم شد بر حرمت نماز جمعه این اماره سبب شده که مصلحت واقعی فوت شود و به مکلف نرسد و صدور ذلک محال عن الحکیم تعالی

## جواب از اشکال ابن قبه

جواب دلیل اول مرحوم ابن قبه آن است که در حجیت امارات بین علماء اصول دو مبنی وجود دارد سببیت و طریقیت:

اما سببیت به این معنی است که شارع مقدس اماره را حجت کرده و برای عمل کردن به مؤدای اماره مصلحت سلوکیه قرار داده و این مصلحت سلوکیه، مصلحت فائده را (در صورتی که اماره برخلاف

حکم واقعی باشد) جبران می‌کند.

اما طریقت - به این معنی است که حجیت اماره به خاطر ایصال الی الواقع است و چون اماره ظناً کاشف از واقع است، شارع مقدس آن را حجت قرار داده. با توجه به اینکه شریعت مقدس اسلام سهله و سمحه است و حرج در دین وجود ندارد و الزام مکلف به تحصیل علم به حکم الله واقعی حرج است - شارع مقدس - اماره را قائم مقام علم قرار داده و در صورت مخالفت مؤدای اماره با واقع اسلام تسهیل نوعی را بر فوت مصلحت واقعی مقدم داشته است.

### فرق بین حکمت و علت

چنانکه اسلام گاهی حکمی را به خاطر مصلحت نوعی به نحو عموم برای همه مردم جعل می‌کند با آنکه آن مصلحت در بعض افراد وجود دارد نه در همه افراد مانند جعل عده طلاق برای مطلقه که حکمت آن تحفظ بر نسب و عدم اختلاط میاه است گرچه ممکن است سالیان متمادی است که مجامعت با شوهر حاصل نشده یا آنکه آن زن عقیم است لکن آن عده برای آن مطلقه لازم است و جایز نیست در زمان عده ازدواج کند و مانند حکمت استحباب غسل جمعه که ازاله رائحه کریهه زیر بغل است اما این استحباب غسل دائرمدار وجود و عدم رائحه نیست حتی اگر نظیف هم باشد و رائحه کریهه نداشته باشد غسل جمعه مستحب است برای او زیرا ازاله رائحه کریهه حکمت است نه علت. و مانند حکم شارع به طهارت حدید (آهن) که مصلحت نوعی در آن حکم لحاظ شده است با آنکه مقتضی بعضی روایات نجاست آهن است

در روایت عماره آمده است «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ عَلَيْهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ قَالَ لَا وَلَا يَتَّخِمْ بِهِ الرَّجُلُ فَإِنَّهُ مِنْ لِيَّاسِ أَهْلِ النَّارِ»<sup>۱</sup>  
و در روایت دیگر امام صادق عليه السلام فرمود: «فَحَرَّمَ عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِبَالَ عَدُوٍّ فَلَا بَأْسَ بِهِ»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> . تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ص ۴۱۸.

<sup>۲</sup> . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۴.

## روایات مختلفه درباره آهن

از طرف دیگر می بینیم روایت نبوی را که صاحب تفسیر مجمع البیان نقل می کند  
 « وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ أَرْبَعَ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ أَنْزَلَ الْحَدِيدَ وَالْمَاءَ وَالنَّارَ  
 وَالْمِلْحَ »<sup>۱</sup>

و عنه ﷺ « وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ »<sup>۲</sup>

و عن الباقر عليه السلام « الْحَيَّرُ كُلَّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ وَفِي ظِلِّ السَّيْفِ »<sup>۳</sup>

و حضرت داود علیہ السلام از آهن زره می بافت تا جنگجویان در جبهه جنگ از آن استفاده کنند  
 قال الله الحكيم: « وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ »<sup>۴</sup> و ذوالقرنین از آهن سدّ بزرگی ساخت  
 که یاجوج و ماجوج مردم را آذیت نکنند « أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ »<sup>۵</sup>

و دنیای امروز را عصر حدید می گویند زیرا اکتشافات و وسائل نقلیه هوایی و زمینی و دریایی  
 عمارت ها ساختمان ها پل ها و سدها همه و همه از برکات آهن است

در هر صورت با اینکه مقتضی بعض ادله نجاست آهن است که در ذیل آیه شریفه « وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ  
 فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ »<sup>۶</sup> وارد شده است لکن اسلام به خاطر مصلحت نوعی، حکم به  
 طهارت آن نموده چنانکه فرموده (و منافع للناس) و مصلحت نوعی را بر مصلحت فوت واقع مقدم  
 انداخته است علاوه مخالفت اماره با واقع در مقابل مصلحت تسهیل و مصلحت نوعی - نادر است

## جواب از اشکال ابن قبه

اما اشکال مرحوم ابن قبه آنجا که از ناحیه تکلیف است آن است که اگر مؤدای اماره مطابق با واقع  
 باشد اجتماع مثلین لازم می آید و اگر مخالف با واقع باشد اجتماع ضدین.

<sup>۱</sup> . مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۳ تفسیر سوره حدید.

<sup>۲</sup> . الکافی، ج ۵، ص ۲.

<sup>۳</sup> . فروع کافی، ج ۵، ص ۸.

<sup>۴</sup> . سبأ/۱۰.

<sup>۵</sup> . کهف/۹۶.

<sup>۶</sup> . حدید/۲۵.

الجواب در اجتماع مثلین حکم الله واحد است و طریق وصول به آن متعدد است مانند اینکه مولی به عبد خود بگوید اکرم زیداً و چون عبد، زید را نشناخته - مولی می گوید: اکرم هذا الرجل. انشاء و ابراز حکم متعدد ولکن حکم واحد است مولی فرموده الخمر حرام و فرموده صدق العادل (که قول زراره را که از امام علیه السلام روایت آورده که امام علیه السلام فرموده الخمر حرام) قبول کن

### جواب مرحوم شیخ از اشکال ابن قبه

اما در آنجایی که مؤدای اماره مخالف با حکم واقعی باشد اجتماع ضدین است الجواب: مرحوم شیخ فرموده حکم ظاهری (و مؤدای اماره) در رتبه حکم واقعی نیست موضوع حکم واقعی اشیاء است بعنوانها الاولیه و موضوع حکم ظاهری اشیاء است بعنوانها الثانویه یعنی بعنوان انها مشکوک فیها

پس چون موضوعها مختلف است اجتماع ضدین لازم نمی آید مثل اینکه قیام از زید باشد و قعود از عمرو - منافاتی ندارد وحدت موضوع یکی از شرائط نقیضین است مانند بیاض و لا بیاض نسبت به دیوار مثلاً و ضدان بازگشتشان به نقیضان است زیرا بیاض و سواد ضدان هستند چون وجود هرکدام با عدم دیگر ملازم است - بیاض با لا سواد و سواد با لا بیاض ملازم است و اگر وحدت موضوع نباشد ضدان متحقق نمی شود .

### جواب مرحوم صاحب الکفایه از اشکال ابن قبه

و محقق خراسانی صاحب الکفایه در جواب ابن قبه فرموده است اگر ما قائل شدیم که مجعول در امارات - حجیت است فقط پس حکمی در بین نیست تا با حکم واقعی تضاد یا تماثل داشته باشد و اگر قائل شدیم که حکم تکلیفی به دنبال حکم وضعی (حجیت) است اجتماع مثلین یا ضدین لازم می آید لکن در دورتبه، حکم واقعی شأنی - یا انشائی و حکم ظاهری فعلی است.

### جواب مرحوم محقق نائینی از اشکال ابن قبه

و محقق نائینی علیه السلام فرموده مجعول در باب طرق و امارات مجرد طریقیست و کاشفیت است و حکم تکلیفی در کار نیست تا اجتماع ضدین لازم بیاید . حال اماره حال قطع است چنانکه اگر مطابق با واقع بود منجز و اگر مخالف با واقع بود معذر - اماره نیز چنین است.

حال باید تحقیق شود کدام یک از این جوابها صحیح است در مباحث بعدی خواهد آمد.



## درس چهارصد و هشتم

### بسم الله الرحمن الرحيم

کلام در جواب اشکال ابن قبه بود

ابن قبه گفته است اگر تعبد بالظن جایز باشد امارات حجت است و یکی از امارات خبر واحد ثقه می باشد اگر خبری وارد شد بر وجوب صلاة جمعه مثلاً در صورتی که نماز جمعه در متن واقع واجب باشد اجتماع مثلین لازم می آید و در صورتی که نماز جمعه در متن واقع حرام باشد اجتماع ضدین.

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در جواب فرموده تضاد دو چیز مانند تناقض است زیرا وجود هرکدام از متضادین ملازمه دارد با عدم دیگری  
النقیضان لا یجتمعان و لا یرتفعان مانند بیاض و لا بیاض الضدان لا یجتمعان و قد یرتفعان مانند بیاض و سواد

### در تناقض هشت وحدت شرط دان

و چون هرکدام از دو ضد ملازمه دارد با عدم دیگری مثل بیاض که ملازمه دارد با عدم السواد لذا استحاله تضاد سرانجام برمی گردد به تناقض و در تناقض هشت چیز معتبر است  
مثلاً در بیاض و عدم البیاض که نقیضان هستند باید هشت چیز رعایت شود که یکی از آن هشت چیز وحدت موضوع است<sup>۱</sup>

مثلاً نسبت به این کتاب - بیاض و عدم البیاض نقیضان هستند لا یجتمعان و لا یرتفعان  
ما اگر بیاض را نسبت به کتاب و عدم البیاض (سواد) را نسبت به چیز دیگری مثلاً لباس - حساب کنیم تضاد و تناقضی وجود ندارد

### جواب مرحوم شیخ از اشکال ابن قبه

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در جواب اشکال ابن قبه می فرماید: بین حکم واقعی و ظاهری تضادی نیست زیرا موضوع حکم واقعی ذات شیء است به عنوان اولی مانند صلاة جمعه مثلاً و موضوع حکم ظاهری شیء است به عنوان ثانوی یعنی به عنوان انه مشکوک بنابراین تضادی بین حکم واقعی و مؤدای اماره نیست چون موضوع ها مختلف هستند و فیه نظر اشکال به مرحوم شیخ رحمته الله آن است که حکم ظاهری گرچه در مرتبه حکم واقعی نیست الا اینکه اطلاق حکم واقعی مرتبه حکم ظاهری را شامل می شود اگر فرض کردیم صلاة جمعه در متن واقع حرام است و روایت وارد شده که واجب است - آن حکم واقعی اگر اطلاق داشته باشد که مرتبه حکم ظاهری را نیز شامل شود اجتماع ضدین است و اگر اطلاق نداشته باشد و مخصوص عالم باشد - مستلزم تصویب باطل است چون احکام مشترک بین عالم و جاهل است

### جواب صاحب الکفایه از اشکال ابن قبه

صاحب کفایه در جواب اشکال ابن قبه فرموده است:  
حکم واقعی شأنی است و حکم ظاهری فعلی و در بیان دیگری فرموده حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی است  
فیه نظر اگر مراد ایشان از شأنی - اقتضاء باشد یعنی مقتضی برای حکم واقعی موجود است لازمه اش آن است که جاهل دارای حکم نباشد غیر از مؤدای اماره، و هذا هو تصویب الاشاعره و اگر مراد ایشان از (انشاء) انشاء مجرد از بعث و زجر باشد (مانند امتحان و استهزاء...) چنین حکمی حکم نیست و مستلزم تصویب است و اگر مجرد از بعث و زجر نباشد - اجتماع ضدین لازم می آید

### جواب مرحوم محقق نائینی از اشکال ابن قبه

محقق نائینی رحمته الله در جواب شبهه ابن قبه فرموده است در باب طرق و امارات حکمی جعل نشده تا با حکم واقعی تضاد داشته باشد بلکه مجعول در باب طرق مجرد طریقت و کاشفیت است گویا شارع با ادله حجیت امارات - احتمال خلاف را ملغی کرده و فرموده اماره نازل منزله قطع است و چنانکه قطع منجز است و معذر اماره نیز چنین است و چنانکه در قطع - اجتماع ضدین در کار نیست در اماره نیز

اجتماع ضدین وجود ندارد.

خلاصه در بناء عقلا اماره (خبر واحد ثقه) به منزله قطع و علم وجدانی است و شارع مقدس اسلام این بناء عقلاء را امضاء نموده است پس حکمی در کار نیست تا شبهه ابن قبه (مبنی بر اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین) مطرح بشود

اما نسبت به اصول محرزه (که اصول تنزیلیه نیز گفته می شود مانند استصحاب و قاعده تجاوز و قاعده فراغ) مجعول - بناء عملی است بنا بر آنکه مؤدای اماره هو الواقع چون کاشفیت از واقع دارند و لذا برخی از علماء اصول، اصول محرزه را از امارات می دانند.

در روایت حماد بن عثمان آمده است « عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَشْكُ وَ أَنَا سَاجِدٌ فَلَا أُدْرِي رَكَعْتُ أَمْ لَا فَقَالَ قَدْ رَكَعْتَ امْضِهِ»<sup>۱</sup>

و عنه عليه السلام «.... يَا زُرَّارَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ»<sup>۲</sup>  
 موثقه ابن بکیر: « الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَشْكُ بَعْدَ مَا يَتَوَضَّأُ قَالَ هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشْكُ»<sup>۳</sup>.

### مناقشه در یک قسمت از کلام محقق نائینی

اما اصول غیر محرزه (مانند اصالة الحلیة و اصالة الطهارة) فاقد طریقت هستند، حجیت آنها به خاطر طریق الی الواقع نیست بلکه حکمی است که شارع برای شخص شاک جعل کرده، هیچ ناظر بر واقع نیست و اگر این حکم مخالف با واقع باشد اشکال ابن قبه مطرح می شود که اجتماع ضدین است در جواب باید گفت در دو مرتبه هستند - موضوع حکم واقعی، ذات شیء است و موضوع حکم ظاهری شیء مشکوک است پس اختلاف مرتبه دارند

و فیه اشکال - اهمال در مقام ثبوت متصور نیست حکم واقعی یا مطلق است و حال شک و تردید را نیز شامل می شود پس اجتماع ضدین لازم آمد یا مقید است به علم - پس جاهل و شاک و متردد را شامل نمی شود پس تصویب لازم می آید زیرا عالم و جاهل در احکام مشترکند.

۱. الوسائل، ج ۴، ص ۹۳۶ ب ۱۳ من ابواب الركوع، ج ۲.

۲. الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۶ ب ۲۳ من ابواب الخلل.

۳. الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۱ ب ۴۲ من ابواب الوضوء.

## حدیث هفته

عن الامام امیرالمومنین عليه السلام  
كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلَةِ فِي الطَّيْرِ<sup>١</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ شَرِبَ الْعَسَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً يُرِيدُ مَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ عُوفِيَ مِنْ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ دَاءً.

وعنه عليه السلام:

من اراد الحفظ فلياكل العسل<sup>٢</sup>

آية القرآن:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ<sup>٣</sup>

<sup>١</sup> . سفینه البحار، ج ٨، ص ٢١٦، ماده نحل.

عسل از کنده زنبور بر خیزد      کلیم الله ز کوه طور بر خیزد  
اگر نشیده ای بشنوز سعدی      که از قبر محمد ص نور بر خیزد

<sup>٢</sup> . سفینه البحار، ج ٦، ص ٢٤٨.

<sup>٣</sup> . نحل / ٦٨.